

**THE POSITION OF DECRIMINALIZATION IN THE CRIMINAL
POLICY OF ISLAM AND THE CRIMINAL POLICY OF
AFGHANISTAN**

Mohammad Ali Haji Dehabadi¹

Nematullah Mohagheq²

(Received on: 10- 09 - 2022 Accepted on: 26 - 01- 2023)

Abstract

The bulk of criminal cases and the increase in the criminal and prison population is a fundamental and necessary issue in the criminal justice system, and it has negative social, political, economic, etc. consequences. In order to solve this problem, lawyers have suggested changing the path of less important cases from the path of criminal justice. This research was done with analytical-descriptive method and using library tools. The purpose of this article is to answer the question of what is the position of decriminalization in the criminal policy of Islam and Afghanistan. By following the jurisprudence and criminal law sources of Afghanistan, the conclusion is reached that in the criminal policy of Islam, in the stage of discovery, prosecution of the crime, sentencing and its execution, due to the legislator's importance to the principle of innocence and the emphasis on the forgiveness of the plaintiff, ignoring petty crime, rehabilitation, judgment, etc. have a special place. In the criminal law of Afghanistan, factors such as the passage of time, conditional release, suspension of the execution of the sentence, etc. prevent the criminal case from entering the formal investigation stage and even cause it to leave the judicial process. These mechanisms show the importance of decriminalization in Afghanistan's criminal policy.

Key words: decriminalization, criminal policy, Islam, Afghanistan, the principle of innocence, rehabilitation, arbitration.

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qom University, Qom, Iran.
dr_hajidehabadi@yahoo.com

2. Third level graduate of Qom seminary, Qom, Iran (doctoral student of criminal justice and criminology) (corresponding author)
nematullahmohaghiq@yahoo.com

جایگاه قضا‌زدایی در سیاست جنایی اسلام و سیاست جنایی افغانستان

محمد علی حاجی ده آبادی^۱

نعمت الله محقق^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۱۹ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۱/۰۶)

چکیده

تراکم پرونده‌های جزایی و افزایش جمعیت کیفری و زندانی به عنوان یک مسئله اساسی و ضروری در نظام عدالت کیفری مطرح است که پیامدهای منفی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... فراوانی به دنبال دارد. حقوق دانان برای حل این مسئله پیشنهاد تغییر مسیر پرونده‌های کم اهمیت از مسیر عدالت کیفری را ارائه نموده‌اند. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از ابزار کتاب‌خانه‌ای صورت گرفته است. هدف نوشته حاضر پاسخ‌گویی به این سؤال است که قضا‌زدایی در سیاست جنایی اسلام و افغانستان از چه جایگاهی برخوردار است. با تتبع در منابع فقهی و منابع حقوق جزای افغانستان، این نتیجه به دست می‌آید که در سیاست جنایی اسلام در مرحله کشف، تعقیب جرم، صدور حکم و اجرای آن به دلیل اهمیت دادن قانون‌گذار به اصل برائت و تأکید برگزشت شاکی، بزه‌پوشی، اصلاح ذات‌البین، حکمیت و... از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در حقوق جزای افغانستان عواملی مانند مرور زمان، آزادی مشروط، تعلیق تنفیذ حکم و... مانع ورود دعاوی جزایی به مرحله رسیدگی رسمی و حتی موجب خروج آن از گردونه رسیدگی قضایی می‌گردد. این سازوکارها بیان‌گر اهمیت قضا‌زدایی در سیاست جنایی افغانستان است. واژگان کلیدی: قضا‌زدایی، سیاست جنایی، اسلام، افغانستان، اصل برائت، اصلاح ذات‌البین، حکمیت.

dr_hajidehabadi@yahoo.com

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران (دانشجو دکتری جزا و جرم‌شناسی) (نویسنده مسئول)

nematullahmohaqiq@yahoo.com

تراکم پرونده‌های کیفری در مراجع قضایی و افزایش آمار زندانیان یکی از مسائل مهم نظام عدالت کیفری است. این مسئله تبعات سوء اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراوانی به دنبال دارد. از یک سو برخی از خانواده‌ها سرپرست خود را برای مدتی از دست می‌دهند که بدون شک آسیب‌های عدیده‌ای بر آن‌ها وارد می‌کند و این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرم توسط اعضا خانواده باشد؛ از سوی دیگر طولانی شدن زمان رسیدگی به دعوی کیفری موجب عدم رضایت و سلب اعتماد اجتماعی از دستگاه قضا می‌شود. گذشته از موارد فوق، دیوان سالاری و حبس نه تنها افراد را به عنوان متهم و یا مجرم از چرخه اقتصاد خارج می‌کند، بلکه هزینه‌های گزافی نیز در بخش خدمات امنیتی، بهداشت، پزشکی، اصلاحی و ... بر دولت تحمیل می‌نماید. هزینه‌هایی که می‌تواند صرف عمران، آبادانی، ایجاد اشتغال، رفاه حمل و نقل عمومی، زیرساخت و ... شود. از این رو، اندیشمندان برای حل این معضل به فکر چاره‌اندیشی افتاده‌اند. یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی، تغییر مسیر پرونده‌های کم‌اهمیت از مسیر دستگاه عدالت کیفری است. با این تغییر مسیر، هم رضایت و اعتماد ارباب رجوع نسبت به دستگاه قضا جلب می‌شود، هم هزینه‌های گزاف به دولت تحمیل نمی‌شود و هم تا حدود زیادی از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری خواهد شد.

در این پژوهش ضمن مرور جایگاه قضازدایی، از جایگاه قضازدایی در سیاست جنایی اسلام و سیاست جنایی افغانستان بحث خواهد شد.

۱. تعریف قضازدایی

واژه قضازدایی از ادبیات حقوقی فرانسه وارد ادبیات حقوقی فارسی شده است و برگردان واژه diversion می‌باشد. یکی از معانی این واژه تغییر مسیر دادن است (باطنی، ۱۳۸۵: ۴۰۲). از آن‌جا که قضازدایی در حقیقت تغییر دادن مسیر یک قضیه از سمت دستگاه قضا به سوی نظام‌های دیگر دولتی، جامعه مدنی و ... است، لذا یکی از مصادیق واژه diversion می‌باشد.

جرم‌شناسان تعریف‌های گوناگونی از قضازدایی ارائه نموده‌اند:

۱-۱- قضازدایی عبارت است از امتناع از رسیدگی کیفری یا توقف آن در مواردی که نظام عدالت کیفری به طور رسمی صالح به رسیدگی است (مرکز مطالعات توسعه قضایی، ۱۳۸۴: ۱۵).

۱-۲- قضازدایی روشی است که با تغییر مسیر تعداد زیادی از پرونده‌های کم‌اهمیت از

دادگستری به سمت مقامات اداری و انتظامی و... که قاضی را در جهت رسیدگی به جرائم مهم یاری خواهد کرد (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

۳-۱- مقصود از قضا‌زدایی خارج ساختن عملیات مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی ناشی از جرم کیفری (که معمولاً در صلاحیت مقامات قضایی است) از گردونه اقدامات رسمی است (صادقی، ۱۳۸۴: ۲).

۴-۱- قضا‌زدایی عبارت است از غیر قضایی سازی مطلق و یا نسبی دعاوی ناشی از جرم به روش‌های مختلف قانونی که ارجاع حل و فصل دعاوی مذکور به نهادهای اداری و انتظامی، سازش خواهی و حل و فصل دعوا توسط خود طرفین، میانجی‌گری کیفری، ارجاع حل دعوا به نهادهای اجتماعی، تعیین داور برای حل دعوا از بستگان طرفین و... برخی از آن روش‌هاست.

از آنجا که تعریف اخیر دارای قیود بیش‌تری می‌باشد و به جوانب مختلف غیرقضایی سازی اشاره دارد و نیز نسبت به تعریف‌های دیگر از اشکال کم‌تری برخوردار است، در این پژوهش به آن استناد شده است.

۲. مبانی قضا‌زدایی

مقصود از مبانی، پاسخ به چرایی قضا‌زدایی است. این‌که چرا قانون‌گذاران قضا‌زدایی را به عنوان یک راه‌برد در منظومه سیاست جنایی خود در نظر گرفته‌اند و یا باید در نظر بگیرند، سه دیدگاه مطرح است. در زیر به تبیین هر کدام از موارد پرداخته می‌شود.

۲-۱- اهتمام به اصلاح و بازپروری بزه‌کاران

هدف دستگاه قضا اصلاح و بازپروری بزه‌کاران است. قانون‌گذار با موظف کردن دادستان به مطالعه پرونده متهم و بررسی قابلیت بازاجتماعی شدن وی و نیز با در نظر گرفتن مصلحت جامعه، تلاش دارد تا شرایط و زمینه‌های اصلاح و درمان متهم و هم‌چنین موجبات بازگشت او را به جامعه فراهم نماید. در فرایند رسیدگی امکان دارد که دادستان بهترین راه حل را برای بازگشت متهم به جامعه در جایگزین‌های تعقیب (قضا‌زدایی) تشخیص بدهد؛ زیرا که دادستان طبق وظیفه بر اساس شخصیت متهم و میزان و نوع حالت خطرناک بودن متهم تصمیم می‌گیرد که او را تعقیب قضایی نماید و یا تعقیب قضایی را کنار بگذارد (بجنوردی، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

طبق این دیدگاه قضازدایی در پی اصلاح و بازاجتماعی نمودن متهم است و هر جا به اصلاح و بازاجتماعی شدن متهم کمک کند فرایند رسیدگی از چرخه رسیدگی خارج می شود. در دین اسلام و سایر ادیان الهی، تلاش جهت اصلاح و بازپروری بزه کاران از اهمیت بالایی برخوردار است. هدف اصلی بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی، هدایت بشر به صراط مستقیم از طریق اصلاح و تربیت می باشد. انبیاء الهی با تمام توان در این راه کوشیده اند و به پیروان خویش نیز تأکید نموده اند در جهت اصلاح یکدیگر کوتاهی نکنند. آیات و روایات منقول فراوانی بر اهمیت اصلاح و بازپروری مجرمین دلالت دارند:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
(آل عمران: ۱۰۴) باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به خیر و منع از منکر و بدی نمایند و آنان رستگارانند. این آیه شریفه تلاش در جهت اصلاح دیگران را بر کسانی که توان این کار را دارند و تلاش آن ها موجب اصلاح می گردد، واجب نموده است و این کار را سبب رستگاری آنان می داند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ * يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ * أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ * إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه: ۷۱) مردان و زنان با ایمان برخی دوست دار برخی دیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند و از خدا و رسولش اطاعت می کنند و آن ها کسانی هستند که مشمول رحمت خداوندی خواهند شد، به راستی که خداوند عزیز و حکیم است. در این آیه شریفه تلاش در جهت اصلاح دیگران در ردیف مهم ترین واجبات بیان شده است و به تلاش گران در این راه، برخورداری از رحمت واسعة الهی وعده داده شده است.

از شهید راه اصلاح امت امام حسین علیه السلام روایتی نقل است که تبیین کننده هدف اصلی نهضت اوست. امام علیه السلام می فرماید: *إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱۸۸-۱۸۹)* من برای جاه طلبی، کام جویی، آشوب گری و ستم گری قیام نکردم؛ بلکه برای اصلاح امت جدم قیام کردم و می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نموده و به شیوه جدم و پدرم حرکت کنم.

امام حسین علیه السلام در این روایت، هدف اصلی حرکت خود را بیان می فرماید و به نوعی سؤالات مطرح شده را پاسخ می دهد و خود را مصلح و پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام معرفی و اعلام می کند: همه ما یک هدف و مسیر را دنبال می کنیم و آن تلاش در جهت اصلاح امت است.

از آن جا که امام حسین علیه السلام برای اصلاح امت جدش تمام هستی اش را فدا نمود، می توان گفت: تلاش برای اصلاح دیگران در برخی شرایط که شیوه های دیگر کارساز نباشد و انحراف کل امت را تهدید نماید تا حد فدا کردن جان لازم است. قیام امام حسین علیه السلام و ایستادگی آن حضرت تا آخرین نفس برای بیداری و اصلاح امت، نشان دهنده جایگاه رفیع اصلاح طلبی در مکتب اسلام است.

مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي جَبْرِ الْحِجَابِ (نهج البلاغه: حکمت ۳۷۴) تمام کارهای نیک و (حتی) جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون دمیدنی به دریای پر موج و عمیق است.

از دیدگاه امام علی علیه السلام ارزش تلاش برای اصلاح دیگران با هیچ عمل خیر دیگری قابل مقایسه نیست؛ بلکه این اصلاح طلبی است که به سایر اعمال، وصف نیک بودن را می دهد و سایر اعمال بدون در نظر داشت اصلاح طلبی عاری از ارزش می باشند.

از این آیات و روایات به دست می آید که در اصل، هدف اصلاح فرد و جامعه است و سایر اعمال نیک از قبیل جهاد، انفاق، قضاوت و... وسیله ای برای رسیدن به این هدف هستند و در صورت منافات هر یک از این اعمال با این هدف از انجام آن ها باید خودداری شود. یکی از کارهای ارزش مند برای رسیدن به این هدف، رسیدگی رسمی به جرائم است و در صورتی که این رفتار به اصلاح مجرم بینجامد، از رسیدگی رسمی خودداری گردیده (قضازدایی) و تدبیر دیگری برای اصلاح و درمان باید اتخاذ گردد.

۲-۲- ممنوعیت برچسب زنی

نظریه برچسب زنی از جمله نظریه های فرایند اجتماعی است که جرم را امر اعتباری و ساخته و پرداخته حاکمان در جهت تثبیت و حفظ حاکمیت خویش می داند. عناوین مجرمانه، برچسب هایی است که حاکمیت وضع و بر افرادی که از هنجارهای حاکمیت تخطی می کنند، تحمیل می کند. این امر منجر به شکل گیری هویت جدیدی در افراد می شود؛ در چنین شرایطی شخصیت مجرمانه شکل می گیرد و آن ها را به جرائم بیش تر سوق می دهد (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۲-۱۷۱).

این دیدگاه بر آن است که عمل ناپسند برچسب زنی، مجرمینی را خلق می کند که به زیان

خود و جامعه برچسب زننده است (رستمی تبریزی، لمیا و محتشمی، ندا، ۱۳۹۲: ۹۷).

این دیدگاه اگرچه از جهاتی افراطی است و اندیشمندان نقدهایی از قبیل تأکید زیاد این نظریه بر اهمیت فرایند برچسب زنی، تمرکز آن بر مقاومت افراد در برابر برچسب و توجه یک جانبه آن به جنبه های منفی برچسب زنی را بر این نظریه وارد نموده اند (جرج ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۳)؛ اما در عین حال یک واقعیت انکارناپذیر را آشکار می نماید و آن این که تکرار برچسب زنی، افراد را از بدنه اصلی جامعه جدا می سازد. این افراد به دلیل بیگانه بودن با بدنه اصلی جامعه آرامش خود را در عضویت گروه های بزه کار جستجو می کنند و به همین دلیل جذب چنین گروه هایی می شوند. عضو جدید متاثر از تشویق و ترغیب سایرین دست به ارتکاب اعمال بزه کارانه بیش تری خواهد زد. لذا برای جلوگیری از تکرار جرم و پیش گیری از آن باید به دنبال راه کارهای دیگری بود. قضازدایی و رسیدگی به جرائم به شیوه های غیررسمی یکی از راه کارهای پیش گیری از جرم است؛ چون رسیدگی رسمی و برچسب زدن آثار و پیامدهای منفی بسیاری برای فرد و جامعه به دنبال خواهد داشت.

هر چند در مبانی جرم انگاری میان دیدگاه اسلام و نظریه برچسب زنی در خصوص چیستی و اوصاف جرم هیچ سنخیتی وجود ندارد، اما بدنامی، برچسب خوردن و پیامدهای منفی بعدی آن که در نتیجه وارد شدن افراد به بروکراسی اداری دستگاه قضایی اتفاق می افتد، یک واقعیت انکارناپذیر است و باید برای آن راه کاری ارایه شود. در سیاست جنایی اسلام، قضازدایی در قالب بزه پوشی، عفو، قبول توبه و... تلاشی است که از بد نام سازی و آثار مخرب آن در حد امکان جلوگیری می نماید.

۳-۲- افزایش چشم گیر جمعیت کیفری

این دیدگاه بر افزایش چشم گیر جمعیت کیفری با هدف رفع مشکلات عینی و اجرایی از مراجع قضایی (گسن، ۱۳۷۰: ۱۸۸) و جلوگیری از تراکم جمعیت در زندان ها نظر دارد. این امکان وجود دارد که با روش های قانونی، بسته به نوع شخصیت متهم، اوضاع و احوال حاکم بر دلیل ارتکاب جرم، مصلحت جامعه، کم اهمیت بودن پرونده و دیگر دلایل از تراکم پرونده های کیفری کاسته شده و از ورود تعداد قابل توجهی از پرونده ها به واسطه ارجاع آن ها به جامعه مدنی، نهادهای شبه قضایی و... به دستگاه قضایی جلوگیری گردد و در نتیجه فرصت مناسبی برای مراجع قضایی ایجاد می شود تا به پرونده های مهم تر با سرعت بیش تر رسیدگی نمایند و هم این که در هزینه های رسیدگی کیفری و هزینه های پیرا قضایی صرفه جویی گردد.

دین مقدس اسلام با ضروری دانستن امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه همگانی (آل عمران: ۱۰۴) پیش‌گیری از افزایش جمعیت کیفری را بر تک تک افراد جامعه لازم می‌داند. اگر این وظیفه به درستی انجام شود، جمعیت کیفری کاهش قابل توجهی خواهد یافت. همان‌طور که اشاره شد در سیاست جنایی اسلام، قضازدایی در قالب اصلاح ذات‌البین، عفو و... مطرح است که در ضمن تسهیل اصلاح افراد و جلوگیری از بدنامی آن‌ها، در جلوگیری از افزایش جمعیت کیفری نیز مؤثر است.

۳. آثار قضازدایی

قضازدایی دارای آثار و پیامدهای مهم فردی و اجتماعی اعم از اقتصادی، امنیتی و... است. این آثار به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۳-۱- رهایی مظنون از پیامدهای منفی فرایند رسیدگی کیفری

از آن‌جا که فرد در فرایند رسیدگی رسمی برچسب می‌خورد و نگاه جامعه نسبت به او منفی می‌شود، از نظر روان‌شناختی این وضعیت احساس شرمندگی و بی‌آبرویی را در پی دارد و از نظر اجتماعی باعث بی‌اعتباری شخص می‌شود؛ لذا سازوکارهای قضازدایی ضمن جلوگیری از ایجاد چنین شرایط بغرنجی، با حفظ حیثیت و اعتبار اجتماعی فرد زمینه برگشت او را به جامعه فراهم می‌نماید.

۳-۲- جلب مساعدت جامعه در حل و فصل دعاوی

هدف عمده قضازدایی، شریک‌سازی مردم و به ویژه جامعه مدنی در رسیدگی‌های کیفری است. این شراکت باعث می‌شود از یک سو جامعه در کنار دستگاه قضا در قبال پدیده مجرمانه احساس مسئولیت نموده و در جلوگیری از تکرار جرم و نظارت بر مجرمان احتمالی به نظام عدالت کیفری کمک نماید و از سوی دیگر مسئولیت رسیدگی به تعداد انبوه پرونده‌های غیر مهم را بر عهده بگیرد که این امر خود باعث ایجاد فرصت برای دستگاه قضایی می‌گردد تا به پرونده‌های مهم و ضروری رسیدگی نماید.

۳-۳- صرفه‌جویی در هزینه‌های قضایی و پیراقضایی

با توجه به این‌که سازوکارهای قضازدایی خارج از دستگاه قضایی و بدون تشریفات هزینه‌بر صورت می‌گیرد، لذا در هزینه‌های اجرای عدالت و هم‌چنین در هزینه‌های پیراقضایی

صرفه جویی می شود.

۳-۴- ترمیم رابطه میان بزه‌کار و قربانی و تأمین امنیت روانی طرفین

در رسیدگی رسمی، هدف اثبات اتهام و تحمیل مجازات بر بزه‌کار است و به ترمیم رابطه میان بزه‌کار و قربانی چندان توجهی نمی شود. از این رو رسیدگی رسمی موجب ترمیم رابطه میان آن دو نمی شود، بلکه فقط جابه‌جایی کینه صورت می‌گیرد. قربانی قبل از اعمال مجازات کینه به دل دارد و با اعمال مجازات چه بسا این کینه به بزه‌کار انتقال یابد و از سوی دیگر چون در دعوی رسمی حالت برد و باخت مطرح است، امکان دارد طرف مغلوب به دلایلی دستگاه قضا را عامل شکست خود بداند و این وضعیت نه تنها رابطه بین طرفین را ترمیم نمی‌کند، بلکه رابطه بزه‌کار با دستگاه قضا نیز تیره می‌شود؛ اما قضازدایی و رسیدگی به دعوی کیفری از طریق مردم و جامعه مدنی با سرشکن کردن مصلحت طرفین و جلب رضایت طرفین رابطه میان آن‌ها را ترمیم می‌نماید و در نتیجه باعث امنیت روانی طرفین می‌گردد و حسن رابطه آن‌ها را با دستگاه قضایی نیز حفظ می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۸: ۸۲-۸۳)

۴. مراحل قضازدایی

قضازدایی در مراحل مختلف تقنین، قضا، رسیدگی و نیز مرحله اجرای حکم قابل اعمال است. در زیر این مراحل سه‌گانه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴-۱- قضازدایی در مرحله تقنین

قانون‌گذار به منظور حمایت از ارزش‌های مورد قبول اکثریت جامعه، اعمال ناقض این ارزش‌ها را جرم‌انگاری می‌نماید. از این رو می‌تواند با دسته‌بندی ارزش‌ها فقط از آن دسته حمایت کیفری نماید که شیوه‌های حمایتی دیگر برای حفظ آن‌ها پاسخ نمی‌دهد. با این کار تعداد بسیاری از قضایا از چرخه رسیدگی رسمی خارج شده و برای حفظ آن‌ها تدبیر دیگری باید اندیشیده شود. از طرف دیگر آن دسته از ارزش‌هایی که از اعتبار کم‌تری برخوردارند به نهادهای دولتی و اجتماعی واگذار شده و قانون‌گذار می‌تواند با پیش‌بینی تأسیسات حقوقی مختلف مانند میانجی‌گری کیفری و... به قضازدایی مبادرت ورزد.

۴-۲- قضازدایی در مرحله تعقیب و دادرسی

نظام عدالت کیفری می‌تواند با اتخاذ سیاست مناسب بودن یا مقتضی بودن تعقیب، به

مقام تعقیب کننده اجازه صدور حکم منع تعقیب را بدهد و یا در مورد جرائم کم اهمیت که ضرر تعقیب آن برای جامعه بیش تر از نفع آن می باشد پرونده را بایگانی نماید. هم چنین بعد از ورود پرونده به مرحله دادرسی، قاضی اجازه داشته باشد که با شرایط خاص، پرونده را به میانجی گری کیفری ارجاع بدهد و یا قرار تعویق صدور حکم صادر نماید و بدین طریق از تعدادی از قضایا، قضازدایی نماید.

۳-۴- قضازدایی در مرحله اجرای حکم

قضازدایی در مرحله اجرای حکم از طریق ضمانت اجراهای جایگزین مجازات سالب آزادی امکان پذیر است و قانون گذار می تواند در این مرحله با افزایش دامنه اختیارات قاضی شرایط خاص پرونده را از مسیر اصلی فرایند رسیدگی کیفری خارج و به مسیر جایگزین هدایت نماید.

۵. شیوه های قضازدایی

قضازدایی با شیوه های مختلف انجام می شود:

۱-۵- ایجاد صلاحیت برای نظام های دولتی غیرقضایی

قانون گذار می تواند عناوین مجرمانه کم اهمیت را از گردونه رسیدگی رسمی خارج و صلاحیت رسیدگی به آن ها را در اختیار نظام های دولتی غیرقضایی قرار بدهد. با این تغییر مسیر که برای پرونده های کم اهمیت در نظر گرفته می شود، فرصت کافی برای دستگاه قضایی ایجاد می شود که به جرائم مهم و مهم تر رسیدگی نماید (امینی، ۱۳۹۳: ۶۱).

۲-۵- مشارکت دادن جامعه مدنی و نهادهای شبه قضایی

قانون گذار با مشارکت دادن جامعه مدنی و ایجاد نهادهای شبه قضایی می تواند تعداد زیادی از قضایای کیفری را از گردونه رسیدگی رسمی خارج نماید و بدین طریق هم فرصت کافی برای دستگاه قضایی ایجاد کند تا به دعوی مهم رسیدگی نماید و هم باعث صرفه جویی در هزینه های دولت گردد.

۳-۵- ایجاد نهادها و تأسیسات حقوقی

امروزه در قوانین بسیاری از کشورها، نهادهای مختلفی مانند سازمان تعزیرات حکومتی ایران و تأسیسات حقوقی تعلیق تعقیب افغانستان جهت قضازدایی ایجاد شده است که

قانون‌گذار می‌تواند با توسعه قلمروی آن‌ها، قضازدایی را توسعه و گسترش دهد. در ذیل به برخی از نهادها و تأسیسات اشاره می‌شود:

۱-۳-۵- تعلیق تعقیب

با توجه به سیاست مناسب بودن تعقیب، دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و تشخیص مصالح کل جامعه، هرچند با مسلم و محرز بودن وقوع جرم از تعقیب خودداری نموده و قرار تعلیق تعقیب صادر نماید.

۲-۳-۵- معامله اتهام

معامله اتهام، یعنی مذاکره و توافق میان مقام تعقیب کننده و متهم مبنی بر این که متهم به جرم خود اعتراف کند و در عوض مقام تعقیب متعهد شود که یا اتهام را تغییر دهد و یا توصیه‌هایی را در مورد او به محکمه اعلام نماید (عباسیان و علی پور، ۱۳۹۴: ۳). معامله اتهام گاهی به قضازدایی مطلق و گاه به قضازدایی نسبی منتهی می‌گردد.

۳-۳-۵- ایجاد نقش برای شاکی خصوصی در تعقیب کیفری

در قوانین جزایی کشورها (برای نمونه قانون مجازات اسلامی ایران، اصلاحی ۱۳۹۹: ۱۰۴ و قانون اجراء جزایی افغانستان، ۱۳۹۳: ۶۳ و ۵۶) از برخی جرائم که جنبه خصوصی آن‌ها بر جنبه عمومی شان ترجیح دارد، به عنوان جرائم قابل گذشت نام برده می‌شود که با شکایت شاکی خصوصی، تعقیب شروع و با گذشت و اعلام رضایت وی تعقیب خاتمه می‌یابد. این شیوه به متهم این امکان را می‌دهد که با جلب رضایت شاکی، قضیه را از گردونه رسیدگی رسمی خارج نماید.

۴-۳-۵- تعویق صدور حکم

برخی از قانون‌گذاران، تأسیسی را تحت عنوان تعویق صدور حکم پیش بینی نموده‌اند و به قاضی این صلاحیت را داده‌اند که با احراز شرایط خاص، صدور حکم را به تعویق بیندازد و بدین طریق از ادامه دادن رسیدگی رسمی جلوگیری نماید (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

۵-۳-۵- نقش مرور زمان در قضایای کیفری

مرور زمان عبارت است از انقضای مدتی از تاریخ وقوع جرم یا تاریخ قطعیت حکم که پس از آن، متهم تعقیب نمی‌گردد و یا حکم، قابل اجرا نخواهد بود (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۴۵). در قوانین شکلی جزایی بحث مرور زمان پیش بینی شده است؛ بدین معنی که بعد از

گذشت مدتی از زمان وقوع جرم، دیگر شکایت شاکی علیه متهم مسموع نیست. هم چنین بعد از گذشت مدتی از زمان تعقیب، چنان چه منجر به صدور حکم نشود و یا در فرض صدور، حکم اجرا نگردد، تعقیب و یا اجرای حکم متوقف و قاضی با صدور قرار موقوفی، پرونده را بایگانی می نماید و بدین طریق قضیه از گردونه رسیدگی رسمی خارج می شود.

۶-۳-۵- جرم زدایی و یا کیفرزدایی

جرم زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی هرکدام یک راه برد هستند؛ اما در عین حال دست یابی به قضازدایی از طریق جرم زدایی و کیفرزدایی امکان پذیر است. قانون گذار می تواند با زدودن عنوان مجرمانه از برخی جرائم، صلاحیت نظام عدالت کیفری را برای اعمال ضمانت اجرای کیفری نسبت به آن اعمال، سلب نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۷۶ و ۷۷)، هم چنین قانون گذار از طریق پیش بینی جرائم قابل گذشت در متن قانون و یا از طریق پیش بینی سازوکارهایی هم چون تخفیف مجازات، تبدیل مجازات به مجازات خفیف تر و یا معافیت از مجازات، قضیه کیفری را به طور کلی و یا به طور نسبی از گردونه رسیدگی رسمی خارج نماید.

۶. جایگاه قضازدایی در سیاست جنایی اسلام

در فقه جزایی، سازوکارهایی از قبیل پذیرش عفو، تأکید بر بزه پوشی، اهمیت اصلاح ذات البین، تجویز حکمیت و ... پیش بینی شده است. این سازوکارها نشان دهنده اهمیت جایگاه قضازدایی در سیاست جنایی اسلام می باشد. در ادامه این سازوکارها مورد بررسی قرار می گیرد:

۱-۶- قضازدایی در مرحله تعقیب اولیه

در فقه جزایی اسلام جرائم قابل گذشت (حق الناس) بسیاری وجود دارد که با درخواست تعقیب از سوی متضرر از جرم، تعقیب آغاز و با گذشت او تعقیب متوقف می گردد. هم چنین در فقه جزایی در خصوص جرائم منافی عفت، تأکید بر بزه پوشی شده است. اتخاذ این شیوه باعث می شود تعداد زیادی از جرائم از ابتدا وارد فضای رسیدگی رسمی نشوند. هم چنین در فقه، حکمیت و اصلاح ذات البین پیش بینی شده است که می توانند در تمام مراحل و از جمله در مرحله تعقیب جای گزین رسیدگی رسمی گردند. در ذیل به شرح هر یک از این شیوه ها پرداخته شده است.

۱-۱-۶- عفو در جرائم قابل گذشت

در فقه جزایی اسلام، جرائم به دو قسم حق الله و حق الناس تقسیم شده است. در یک تقسیم بندی دیگر جرائم به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده اند. در تقسیم بندی اول، جرائم حق الناسی که جنبه خصوصی در آن غالب است از جرائم قابل گذشت محسوب می شود و حق تعقیب، حق درخواست دادرسی و حق درخواست اعمال مجازات به قربانی واگذار شده است؛ این گونه جرائم بدون شکایت شاکی قابل تعقیب و رسیدگی نیست (خوبی، ج ۱: ۲۲۷)؛ اما در عین حال به قربانی توصیه شده است که جانی را عفو نماید. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که عفو کند، خداوند به میزان عفو و گذشت او، گناهان او را می بخشد (نورالقلین، ج ۱: ۶۲۷). در تقسیم بندی دوم، قصاص، دیات و تعدادی از جرائم تعزیری از جمله جرائم حق الناس به شمار می آیند. تعداد دیگری از جرائم تعزیری در اختیار قاضی قرار داده شده است که می تواند مراتب را مورد بررسی قرار داده و مجرم را تعقیب و مجازات نماید و یا با توجه به شخصیت مجرم و اوضاع و احوال وی، به طور مصلحت اندیشانه از تعقیب او صرف نظر نماید. در مورد جرائم حدی نیز اگر مجرم قبل از اعلام شکایت به حاکم، نادم گردد و توبه نماید و راه صواب را در پیش گیرد، قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود. فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که توبه سارق قبل از اثبات سرقت، مسقط حد است. این نظریه الهام گرفته از روایت منصوب به حضرت امام صادق علیه السلام است که می فرماید: سارق اگر خود بیاید و در پیشگاه خداوند توبه نماید و مال مسروقه را به صاحب آن برگرداند، مجازات قطع ید بر او جاری نمی گردد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۰). از بیان صاحب جواهر به دست می آید که پذیرش توبه قبل از ثبوت جرائم حدی اعم از سرقت و غیر آن راجع به جنبه حق اللهی آن، اجماعی است (نجفی، ۱۳۹۰: ۴۵۹). آیه «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۳۹) پس هر کس بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، خداوند توبه او را می پذیرد همانا خداوند آمرزنده و مهربان است، این نظر را تأیید می نماید.

۱-۱-۶- بزه پوشی

برخلاف نظام های حقوقی دیگر که گرایش جدی به کشف جرم و تعقیب مجرم دارند در حقوق جزایی اسلام، در جرائم منافی عفت، تأیید بر بزه پوشی و نهان سازی جرائم می باشد. حتی قضات نیز در این گونه جرائم، مشمول این توصیه هستند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان

انسان کامل، هم‌واره عیب‌پوش و عذرپذیر دیگران بودند. هرکس بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت عیب او را بپوشاند (سیوطی، ۲۰۱۰: ۶۰۹). در بیان دیگری از نبی مکرم اسلام ﷺ آمده است: عیوب برادران خود را بپوشانید (حرعاملی، ۱۴۰۹، باب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۲، ح ۷).

حضرت علی علیه السلام در فرازی از نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: لازم است که دورترین رعیت از تو و عیب‌دارترین آن‌ها نزد تو، کسی باشد که بیش‌ترین عیب مردم را جست‌وجو می‌کند. هم‌چنین در میان مردم عیب‌هایی وجود دارد که از چشمان غایب و پنهان است. پس از آن‌ها پرده برمدار خداوند خودش امور پنهان را داوری می‌کند. تا آن‌جایی که توان داری عیب‌ها را بپوشان تا خدا هم عیب پنهان تو را پنهان نماید (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳-۱-۶- اصلاح ذات‌البین

اصلاح ذات‌البین (پا‌درمیانی کردن شخص ثالث میان دو طرف نزاع و حل و فصل نزاع از طریق صلح و سازش) یکی از دستورات اکید اسلام است. **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ** (الحجرات: ۱۰)؛ همانا مؤمنان برادرند، پس میان برادران خود صلح و سازش برقرار کنید. هم‌چنین در آیات دیگری (النساء: ۱۲۸ و الانفال: ۱) نیز بر صلح و سازش و پا‌درمیانی میان برادران دینی تأکید شده است.

روایات متعددی از نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام اصلاح ذات‌البین را برترین عبادت می‌دانند و آن را از نماز و روزه مستحبی و صدقه دادن مال برتر معرفی نموده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۴۱). بدون شک اصلاح ذات‌البین یک شیوه بسیار مهم در دعاوی حقوقی و کیفری می‌باشد که از مراجعه اصحاب دعا به محاکم و ادامه مخاصمه جلوگیری و حسن نیت مردم نسبت به دستگاه قضا را محفوظ نگه می‌دارد و از صرف هزینه‌های قضایی و پیرای قضایی جلوگیری به عمل می‌آورد.

۴-۱-۶- تجویز حکمیت

از نظر فقهی در مورد مشروعیت داوری به معنای جواز انجام این عمل، فقیهان به آیات، سیره نبی مکرم اسلام، حکم عقل و اجماع استدلال نموده‌اند. مرحوم شیخ طوسی بر جواز داوری، ادعای اجماع نموده است (طوسی، ۱۴۱۸: ۴۱۸-۴۱۶) و هم‌چنین در مسالک و کفایه نیز بر جواز تحکیم، ادعای عدم خلاف شده است (مفتاح‌الکرامه، ۱۳۹۳: ۴). اتخاذ این روش که در سیره

نبی مکرم اسلام در جریان بنی قریظه (الکامل فی التاریخ، ۲۰۱۲: ۱۸۵) از آن استفاده شده است، در حقیقت معرفی یک بدیل برای رسیدگی رسمی قضایی است و طرفین دعوا در موضوعاتی که جنبه حق الناسی در آن ها غالب است، می توانند به جای مراجعه به مراجع قضایی یک نفر را با تراضی انتخاب و حل قضیه را به او واگذار و بر رأی او ملتزم باشند.

۵-۱-۶- رفع مسئولیت کیفری از برخی مرتکبین جرم

در فقه جزایی اسلام معیار دسته بندی مرتکبین جرم، داشتن عقل، قدرت، اختیار و بلوغ می باشد. مسئولیت کیفری فقط متوجه کسانی است که دارای همه معیارهای ذکر شده باشند. با توجه به شرایط مذکور، که در فقه از آن ها به شرایط عامه تکلیف یاد می شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۲۵)، کودک، مجنون، مکره، مضطر، فرد در حال خواب یا در حال مستی دارای مسئولیت کیفری نمی باشند. در ذیل به دلایل عدم مسئولیت هر کدام به صورت فشرده اشاره می شود: در مورد رفع مسئولیت کیفری از کودک، مجنون و فرد خوابیده، فقها به روایتی منقول از نبی مکرم ﷺ استناد کرده اند که در منابع معتبر شیعه و اهل سنت وجود دارد و آن روایت چنین است: **رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَ عَنِ الْوَلَدِ حَتَّى يَحْتَلِمَ** (حرعاملی، ج ۱۰: ۱۴۱۴: ۴۵) قلم تکلیف از دوش سه گروه برداشته شده است: از خوابیده تا زمانی که بیدار شود، از دیوانه تا هشیار گردد و از کودک تا آن گاه که به سن بلوغ برسد.

راجع به این روایت، بحث های طولانی وجود دارد که در جای دیگر باید بررسی شود؛ اما قدر متیقن این است که این روایت از مجنون، کودک غیر ممیز و فردی که در خواب است به شرطی که در صورت آگاهی از حالش بی احتیاطی نکرده باشد، مسئولیت کیفری را بر می دارد و مجازاتی که بر مرتکب دارای اوصاف بلوغ، عقل و بیداری تحمیل می شود، شامل این افراد نمی شود. در مورد رفع مسئولیت کیفری از مکره و مضطر هم قرآن و هم سنت دلالت دارد؛ در قرآن کریم راجع به رفع مسئولیت کیفری از مکره آمده است: **مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** (نحل: ۱۰۶)؛ کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آن که او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است؛ بل که کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است. از این آیه شریفه استفاده می شود، بزرگ ترین جرم که ارتداد باشد اگر از

روی اکراه انجام شود، مسئولیت کیفری ندارد. مفهوم موافق این آیه نورانی، از تمامی رفتارهای مجرمانه‌ای که از حیث قبح کم‌تر از کفر بالله باشد، آشکارا مسئولیت کیفری را نفی می‌کند. خداوند متعال در مورد رفع مسئولیت از مضطر می‌فرماید: **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَحَلْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (بقره: ۱۷۳)؛ خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آن چه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستم‌گر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت از آن بخورد) خداوند بخشنده و مهربان است. مستفاد از این آیه شریفه این است که شخص مضطر اگر برای رفع اضطرار، مرتکب جرمی شود با غفران و مهربانی خداوند مواجه می‌شود؛ البته به شرطی که کام جویانه و تجاوزکارانه در ارتکاب جرم از حد رفع ضرورت پیش رفت نکند.

در میان روایات منقول از نبی مکرم اسلام ﷺ حدیث معروف رفع وجود دارد. این روایت امت اسلام را در قبال رفتارهای مجرمانه‌ای که در حال اکراه و یا اضطرار انجام می‌دهند، غیرمسئول می‌داند و آن روایت چنین است: **رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ، وَالنِّسْيَانُ، وَ مَا اكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يَطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ الْحَسَدُ، وَ الظَّيْرَةُ، وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَاةٍ** (مجلسی، ج ۱۵: ۳۰۳)؛ [مسئولیت] نه چیز، از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آن چه از روی اکراه انجام دهند، آن چه نمی‌دانند، آن چه از توان‌شان بیرون است، آن چه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن و تفکر و وسوسه‌آمیز در آفرینش تا زمانی که به زبان آورده نشود. عالمان علم اصول فقه امامیه اعتقاد دارند که مراد از رفع، رفع مؤاخذه و عقاب است (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۰۰)، یعنی مسئولیت کیفری در موارد مذکور در روایت برداشته شده است.

در این روایت، عدم توانایی بر انجام تکلیف، جهل، نسیان، خطا و برخی حالات درونی دیگر تا زمانی که به رفتار مجرمانه منجر نگردد نیز به عنوان رافع مسئولیت کیفری دانسته شده‌اند؛ قابل مأخذه نبودن شخص ناتوان و هم‌چنین شخص دارای فکر و حالت خطرناک قبل از ارتکاب جرم، از مسلمات فقه و حقوق مترقی امروز است. رافعیت جهل، نسیان و خطا به طور نسبی در فقه اسلامی پذیرفته شده است ولی از این جهت نیازمند تحقیق جداگانه است. راجع به رافع بودن مستی نسبت به مسئولیت کیفری، فقها در مورد حدود میان مستی که از روی علم و اختیار بوده و مستی که بدون علم یا اختیار بوده است، تفصیل قائل شده‌اند و

مستی قسم اول را رافع مسئولیت نمی دانند. اما در مورد قصاص، میان مستی با عذر شرعی و عدم آن، تفصیل قائل شده اند. در مورد اول، رافع بودن مستی نسبت به قصاص و لزوم پرداخت دیه، مورد اتفاق است. ولی در مورد دوم اختلاف است. نظریه مشهور این است که مستی بدون عذر شرعی مانع قصاص نیست. یکی از دلایل این نظریه موثقه سکونی است (نجفی، ج ۴۲: ۱۸۷).

۶-۱-۶- جرم زدایی از برخی رفتارهای مجرمانه

از برخی رفتارهای مجرمانه اگر در حال دفاع مشروع (نجفی، ج ۴۱: ۵۸۸) و یا با اخذ برائت از مجنی علیه (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۲۸)، و یا به دلیل اطاعت از مافوق، واقع شود (موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵: ۲۹)، در فقه اسلامی جرم زدایی گردیده است که لازمه آن قضا زدایی می باشد. در مورد این که عوامل ذکر شده در مواردی و با شرایطی خاص، از رفتارهای مجرمانه جرم زدایی می نمایند، جای تردید نمی باشد. اما بررسی تفصیلی موارد و شرایط هر کدام به کتب استدلالی فقهی موکول می شود.

۶-۲- قضا زدایی در مرحله اثبات جرم

در حقوق اسلامی در مقام اثبات جرم، اصل اولی برائت است و هر فردی تا زمانی که جرمش با دلایل محکمه پسند ثابت نگردد، غیرمجرم شناخته می شود و بدون احتیاج به قسم، تبرئه می گردد و از سوی دیگر، در جرائم حدود و تعزیرات در فقه جزایی قاعده معروف درأ حاکم است (محقق داماد، ۱۳۹۷) که بر اساس آن با وجود شبهه، مجازات دفع می شود و متهم بدون نیاز به اثبات بی گناهی فقط به دلیل وجود شبهه تبرئه می گردد. بدین طریق با اعمال اصل برائت یا قاعده درأ، تعداد بسیاری از جرائم واقعی از گردونه رسیدگی رسمی خارج می گردد و از سوی دیگر برای اثبات جرائم بعد از اقرار، مهم ترین دلیل شهادت است. در حقوق اسلامی برای قبول شهادت از حیث عدد، محتوا، کیفیت ابراز و خصوصیات شاهد در برخی جرائم، سخت گیری زیادی شده است. اثبات آن جرائم از طریق شهادت، مشکل و اثبات برخی دیگر، جزو پدیده های نادر قرار می گیرد. از باب نمونه برای اثبات جرم زنا که مجازات آن رجم است، از طریق شهادت، شاهدان نباید کم تر از چهار مرد و یا سه مرد و دو زن باشند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۰۸/۵) و باید شاهدان رؤیت اصل عمل واقعه را با تمام جزئیات (همانند میل در سرمه دان) بیان نمایند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۶۱). این شیوه سخت گیرانه منجر به قضا زدایی از تعداد بسیاری از جرائم واقعی می گردد.

۳-۶- قضازدایی در مرحله صدور حکم

در حقوق اسلامی بعد از تعقیب متهم و اثبات جرم او، باز هم سازوکارهایی برای ممانعت از صدور حکم مجازات وجود دارد. در جرائم قابل گذشت، عفو شاکی خصوصی و یا مصالحه او با مجرم بعد از اثبات جرم، مانع صدور حکم مجازات است. در جرائم تعزیری که جنبه عمومی در آن‌ها غالب است، صدور حکم به مجازات و عدم آن در اختیار حاکم است؛ حاکم می‌تواند با توجه به شخصیت مجرم و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم و یا مصلحت جامعه به وعظ، تذکر یا توبیخ اکتفا نماید (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۹۸) و حکم به مجازات صادر نکند.

۴-۶- قضازدایی در مرحله اجرای حکم

اگر قضیه‌ای فرایند رسیدگی رسمی را تا مرحله اجرای حکم طی نماید، باز هم در حقوق اسلامی سازوکارهایی وجود دارد که می‌تواند قضیه را از گردونه رسیدگی رسمی خارج سازد. عفو متضرر از جرم و مجنی علیه در جرائم قابل گذشت و یا مصالحه او با مجرم و هم چنین بنا بر نظریه مشهور فقهای امامیه، توبه واقعی مجرم قبل از شهادت شهود (ولو بعد از شهادت، توبه واقعی او محرز گردد)، مانع صدور حکم به مجازات اکثر جرائم حدی و اجرای آن می‌گردد (خوبی، ۱۴۲۲: ۱۸۵)، هم چنین اگر توبه قبل از اقرار واقع شود؛ اما اگر توبه بعد از اقرار باشد، حاکم در اجرای حد مختار است (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۹۳). هم چنین اختیار گسترده‌ای که در جرائم تعزیری به حاکم داده شده است، حتی در مرحله اجرای حکم می‌تواند اثر داشته باشد. در این مرحله نیز حاکم بنا بر مصلحت می‌تواند اجرای کیفر را متوقف نماید.

۷. جایگاه قضازدایی در سیاست جنایی افغانستان

در حقوق افغانستان سازوکارهایی از قبیل فرض برائت به عنوان حالت اصلی، جرم زدایی، معافیت از تعقیب، مرور زمان دعوا و... وجود دارد. این سازوکارها بیان‌گر اهمیت جایگاه قضازدایی در سیاست جنایی افغانستان می‌باشد. در ادامه این سازوکارها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۷- قضازدایی در مرحله کشف و تعقیب اولیه جرائم

در این مرحله سازوکارهای مختلفی که منجر به قضازدایی می‌شود، وجود دارد:

۷-۱-۱- اجرای اصل برائت

اصل اولی در حقوق افغانستان، اصل برائت است. برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود (قانون اساسی، ماده ۲۵).

نگاه توأم با بی گناهی نسبت به متهم این زمینه را فراهم می کند که در صورت نبود دلایل محکمه پسند مبنی بر مجرمیت متهم، قضیه از فرایند رسیدگی رسمی دستگاه قضایی بدون احتیاج به دلیلی مبنی بر بی گناهی متهم خارج می گردد.

این اصل در تمام مراحل رسیدگی باید مورد توجه قرار گیرد. در مرحله تعقیب اگر دلایل کافی برای تحت تعقیب قرار دادن کسی وجود نداشته باشد، باید در همان مراحل آغازین تعقیب متوقف گردیده و پرونده بایگانی گردد. قانون گذار در قانون اجراءات جزایی مقرر می دارد: در صورتی که سازنوال (دادستان) در ختم تحقیقات تشخیص دهد که دلایل موجه و کافی الزام وجود ندارد، می تواند دوسیه (پرونده) را حفظ نماید (قانون اجراءات جزایی، م. ۳۹).

۷-۱-۲- جرم زدایی

قانون گذار از رفتارهای مجرمانه ای که در حال رضایت مجنی علیه صورت گرفته است و یا در حال دفاع مشروع ارتکاب یافته است و یا به خاطر اطاعت از امر آمر قانونی دست به آن عمل زده شده است و یا از باب انجام وظیفه آن عمل انجام یافته است، جرم زدایی نموده است؛ و بدین طریق از همان ابتدا این رفتارها را از گدونه رسیدگی رسمی خارج نموده است (کد جزا، م. ۱۱۸).

۷-۱-۳- معافیت از تعقیب عدلی

قانون گذار برخی از افراد را با وجود انجام رفتار مجرمانه از تعقیب عدلی معاف داشته است؛ برای مثال کسی که در حال خواب، مستی، طفولیت، جنون، اکراه و اضطرار مرتکب جرم شده باشد با شرایطی از تعقیب عدلی معاف است (کد جزا، م. ۸۸). اگر چه در برخی از حالات، فرد مشمول تدابیر درمانی، تأمینی و تربیتی قرار می گیرد، اما قضیه از رسیدگی رسمی قضایی خارج می گردد.

۷-۱-۴- عدم جواز تعقیب به دلیل مرور زمان دعوا

در حقوق افغانستان برای اقامه دعوی جزایی و تعقیب متهم، زمان خاص در نظر گرفته

شده است که بعد از گذشت آن زمان، دیگر دعوای جزایی مسموع نمی باشد. مرور زمان برای دعوای جزایی به قرار ذیل است:

۱-۴-۷- در صورت ارتکاب جرم جنایت ۱۰ سال؛

۲-۴-۷- در صورت ارتکاب جنحه ۳ سال؛

۳-۴-۷- در صورت ارتکاب جرم قباحت ۱ سال (قانون اجراء جزایی، م. ۷۲).

۵-۱-۷- منع تعقیب به دلیل عدم درخواست مجنی علیه و یا مرجع خاص قانون گذار در تعدادی از جرائم مسموع بودن دعوای جزایی را موکول به شکایت مجنی علیه و یا مرجع خاص نموده است. بدون درخواست آن ها، اقامه دعوای جزایی و در نتیجه تعقیب متهم از نظر قانونی ممکن نیست (قانون اجراء جزایی، م. ۵۶). این تدبیر قانون گذار، اختیار دادستان را محدود و از تعداد زیادی از قضایای کیفری قضازدایی می نماید.

۶-۱-۷- منع تعقیب به دلیل عدم وجود درخواست کتبی مجنی علیه

قانون گذار در تعداد زیادی از جرائم در صورتی که از طرف اقارب ضرری ناشی از ارتکاب جرم به فرد وارد شده باشد، تحریک دعوای جزایی را بدون درخواست کتبی از سوی قربانی منع نموده است (قانون اجراء جزایی، م. ۶۳). سازوکارهای دیگری نیز در قانون پیش بینی شده است که از همان ابتدا مانع تعقیب هستند و یا در مواردی از ادامهی تعقیب جلوگیری می نماید؛ عفو عمومی، انصراف مجنی علیه از دعوا و فوت متهم از جمله آن ها می باشد.

۲-۷- قضازدایی در مرحله دادرسی و بعد از آن

در مرحله دادرسی و صدور حکم، سازوکارهایی در نظر گرفته شده است که می توانند منجر به قضازدایی گردند.

۱-۲-۷- تعلیق محاکمه

محاکمه متهم در قضایای قباحت برای مدت ۱ سال به صورت مشروط تعلیق شده و در صورتی که متهم در دوره تعلیق مرتکب جرم نگردد، دعوای جزایی ساقط می گردد (کد جزا، م. ۲۰۴).

۲-۲-۷- تعلیق تنفیذ حکم

دادگاه در صورت وجود یکی از شرایط زیر به تعلیق تنفیذ حکم در قضایای جنحه حکم می کند:

۷-۲-۲-۱- جرم ناشی از سهل انگاری، غفلت یا اهمال در اجرای وظیفه یا خطا در فهم قانون باشد؛

۷-۲-۲-۲- متهم جرم ترفیکی مصدوم را کمک و یاری نموده و فرار نکرده باشد؛

۷-۲-۲-۳- مرتکب قبلاً محکوم به جزاء نشده باشد؛

۷-۲-۲-۴- دادگاه دریابد که متهم سابقه جرمی نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع داده یا خود را تسلیم نموده و رفتار وی نمایانگر اطاعت او از قانون در آینده باشد؛

۷-۲-۲-۵- مدعی حق العبد ابراء نموده یا متهم به رضایت خود خسارت وارده را جبران نموده باشد (کد جزا، م. ۲۰۵).

با وجود یکی از شرایط ذکر شده، دادگاه حکم صادره را از تاریخ صدور حکم به مدت سه سال تعلیق می نماید؛ اما مجرم را به یک و یا چند مورد از رفتارهای تعیین شده در قانون مکلف می نماید. برای نمونه مجرم مکلف می گردد که در این مدت از حمل سلاح گرم خودداری نماید. چنان چه در مدت تعلیق تنفیذ حکم، مجرم مرتکب جنایت و یا جنحه نگردد و شرایط هم رعایت شده باشد، حکم برای همیشه ملغی می گردد.

۷-۲-۳- آزادی مشروط

آزادی مشروط با تقاضای محکوم علیه انجام می شود. بدین معنی که هرگاه شخصی با حکم قطعی دادگاه به حبس محکوم گردیده باشد و سه ربع از مجموع مجازات خود را در حبس سپری نموده باشد و سلوک وی حین اقامت در زندان اطمینان اصلاح نفس او را بدهد، با تقاضای آن شخص آزادی مشروط از لحاظ قانونی امکان پذیر است. شرایط آزادی مشروط عبارتند از:

۷-۲-۳-۱- سکونت در محل معین؛

۷-۲-۳-۲- دادن حاضری در وقت معین در دفتر پلیس؛

۷-۲-۳-۳- استفاده از دست بند مراقبتی؛

۷-۲-۳-۴- تضمین حسن سلوک.

این رهایی ادامه دارد مگر آن که شخص رها شده به تکالیف محوله عمل نکند و یا رفتاری مرتکب شود که دلالت بر سوء سلوک وی نماید. در دو فرض ذکر شده، حکم رهایی لغو می شود؛ ولی رعایت تکالیف محوله و رفتاری دال بر حسن سلوک تا آخر میعاد مجازات محکوم بها، موجب قطعیت رهایی می شود (کد جزا، م. ۳۳۴، ۳۳۸ و ۳۴۲).

قانون‌گذار با اتخاذ این شیوه از ادامه رسیدگی رسمی خودداری نموده و قضیه را وارد مسیر غیررسمی می‌نماید و بدین طریق هم از محکوم علیه دل‌جویی می‌کند و زمینه باز اجتماعی کردن او را فراهم می‌نماید و هم از جمعیت زندان می‌کاهد. بدون شک کاهش تعداد زندانیان هم به مدیریت بهتر زندان کمک می‌کند و هم کاهش هزینه دولت را به دنبال دارد.

۴-۲-۷- عفو خصوصی

عفو خصوصی توسط فرمان رئیس جمهور صورت می‌گیرد و بر اساس آن تمام یا بعضی از جزایهای اصلی محکوم بهای قطعی ساقط و یا به جزای خفیف‌تری که در قانون پیش‌بینی شده است، تعویض می‌گردد. قانون‌گذار با اعمال این سازوکار ادامه مسیر رسمی رسیدگی را متوقف می‌نماید. با اتخاذ این شیوه هم زمینه باز اجتماعی شدن مجرم را فراهم نموده است و هم محبوبیت نظام عدالت کیفری را نزد جامعه افزایش می‌دهد و هم از هزینه کرد غیرضروری جلوگیری می‌نماید (قانون اساسی: ۶۴).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

۱. قضازدایی در سیاست جنایی اسلام در مرحله تعقیب با گذشت شاکی خصوصی در جرائم حق الناسی، بزه پوشی در جرائم منافی عفت، در نظر گرفتن ثواب برای اصلاح ذات‌البین و تجویز حکمیت رفع مسؤلیت از برخی افراد و جرم‌زدایی از برخی رفتارها مورد توجه قرار گرفته است. هم‌چنین در مرحله اثبات جرم با فرض برائت به عنوان حالت اولی هر انسان، طرح قاعده درآ در حدود و تعزیرات و سخت‌گیری در مورد اثبات جرائم منافی عفت و نیز در مرحله صدور حکم، با پذیرش عفو و گذشت شاکی خصوصی و افزایش اختیار حاکم در مورد جرائم تعزیری که می‌تواند به جای حکم به مجازات به توصیه... اکتفا کند، قضازدایی مورد توجه قرار گرفته است. در مرحله اجرای حکم نیز با قبول توبه مجرم، پذیرش گذشت شاکی خصوصی و افزایش اختیار حاکم در جرائم تعزیری، قضازدایی مورد عنایت بوده است.

۲. در سیاست جنایی افغانستان در مرحله تقنین، کشف و تعقیب جرم با فرض برائت به عنوان حالت اولی همه افراد، جرم‌زدایی از رفتارهای مجرمانه در مواردی که آن رفتارها با رضایت مجنی علیه انجام یافته یا در مقام دفاع مشروع انجام یافته باشد، یا تحت فرمان آمر

قانونی ارتکاب یافته باشد یا از باب انجام وظیفه قانونی انجام شده باشد و هم چنین معافیت از تعقیب عدلی در فرض که مرتکب وضعیت و شرایط مواجه شدن با مسئولیت کیفری را نداشته باشد و هم چنین دخالت دادن مرور زمان در تعقیب کیفری و اقامه دعوی جزایی و هم چنین شرط کردن درخواست کتبی برای تعقیب عدلی در برخی موارد، قضازدایی مورد توجه قرار گرفته است. هم چنین قانون‌گذار در مرحله دادرسی و بعد از آن با ایجاد نهادها و تأسیسات حقوقی، مانند تعلیق محاکمه، تعلیق تنفیذ حکم، آزادی مشروط و عفو خصوصی از تعداد زیادی از قضایا، قضازدایی نموده است.

۳. اهمیت بالای قضازدایی در هر دو نظام وجه اشتراک آن‌ها به شمار می‌آید. فرض برائت به عنوان حالت اصلی هر انسان، نقش رضایت مجنی علیه، تعلیق محاکمه، تعلیق تنفیذ حکم، رفع مسئولیت از برخی جرایم و جرم‌زدایی از برخی رفتارها، از شیوه‌های مشترک قضازدایی در هر دو سیاست جنایی می‌باشد.

۴. دو نظام دارای وجوه افتراقی نیز می‌باشند. بزه‌پوشی، اصلاح ذات‌البین، حکمیت و قبول توبه از شیوه‌های اختصاصی قضازدایی در نظام کیفری اسلام و نقش دادن مرور زمان در دعاوی جزایی، آزادی مشروط، عفو خصوصی و اشتراط درخواست کتبی برای رسیدگی در برخی موارد، از شیوه‌های اختصاصی قضازدایی در حقوق افغانستان می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قران کریم
۲. نهج البلاغه
۳. امینی، محمد (۱۳۹۳)، قضازدایی و جایگاه آن در نظام کیفری ایران، تهران: مجد.
۴. آشوری، محمد (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات بنیادین، تهران: نشر گرایش.
۵. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر پویا، جلد اول، تهران: فرهنگ معاصر.
۶. جرج ولد و دیگران (۱۳۸۰)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، تهران: سمت.
۷. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و نورپور، محسن (۱۳۹۴)، تعقیب‌زدایی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم.
۸. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی جنایی، قم: نشر المصطفی.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۹۳)، وسائل الشیعه، جلد سیزدهم، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۰. _____، جلد اول.
۱۱. _____ (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، جلد شانزدهم، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۲. حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۳۹۳)، مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حویزی، عبد علی ابن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر النور الثقلین، جلد اول، قم: اسماعیلیان.

۱۴. خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات شهر دانش.
۱۵. خزایی، منوچهر (۱۳۷۷)، فرایند کیفری، تهران: گنج دانش.
۱۶. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳)، مقتل الحسین، انوار الهدی.
۱۷. خویی، آیت الله سید ابوالقاسم، تکمله المنهاج، جلد اول، بیروت: دارالزهرا.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲)، مبانی تکمیل المنهاج، جلد چهل و یکم، قم: موسسه احیاء آثار امام خویی.
۱۹. رستمی تبریزی، لمیا و محتشمی، ندا (۱۳۹۲)، نشریه مطالعات حقوقی، دوره ۵، شماره ۲.
۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام، چاپ چهارم، قم: موسسه المنار.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر (۲۰۱۰)، لبنان: دار الکتب العلمیه.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد ابن حسن (۱۴۱۸)، الخلاف، جلد چهارم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۳. _____، جلد پنجم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۴. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی کلانتر)، جلد ۱۵، تهران: انتشارات داودی.
۲۵. عزالدین، ابوالحسن علی بن محمد (معروف به ابن اثیر) (۲۰۱۲)، الکامل فی التاریخ، جلد دوم، بیروت: دارالفکر.
۲۶. علامه حلی، حسن ابن یوسف (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، چاپ اول، قم: موسسه امام صادق.
۲۷. پور، حسن و عباسیان، عطیه (۱۳۹۴)، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲.
۲۸. کلینی، یعقوب، الکافی (۱۳۶۵)، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. گزارش جرمزادایی اروپا (۱۳۸۴)، ترجمه ای واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی، تهران: سلسبیل.
۳۰. گسن، ریموند (۱۳۷۰)، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه کی نیا، تهران: مترجم.
۳۱. ماوردی، علی ابن محمد (۱۴۱۰)، الاحکام السلطانیة، بیروت: دار الکتب العربیه.
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۶)، بحار الانوار، جلد پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر ابن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، جلد چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳۴. محقق حلی، جعفر ابن حسن (۱۳۷۴)، شرایع الاسلام، جلد چهارم، اعلمی.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷)، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
۳۶. _____ (۱۳۷۸)، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، جلد ششم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۸. موحدی لنگرانی، محمد فاضل (۱۳۸۵)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود) قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۹. نجفی ابرندآبادی، حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم شناسی، تهران: گنج دانش.
۴۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۸۳-۸۲)، تقریرات درس جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۴۱. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، جلد چهل و دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. _____ (۱۳۹۰)، جواهر الکلام، ترجمه نایبزاده، جلد دوم، تهران: خرسندی.
۴۳. _____ (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، جلد چهل و یکم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۴. قانون اجراءات جزایی افغانستان، مصوب ۱۳۶۳.
۴۵. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۴۶. کد جزای افغانستان، مصوب ۱۳۶۵.